

اسلام، سنت، دولت مدرن

نوسازی دولت و تحول در اندیشهٔ سیاسی معاصر شیعه

سید علی میر موسوی



نشرنی

میرموسوی، علی
اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی
معاصر شیعه/ علی میرموسوی، - تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۲۳۶ ص.

ISBN 964-312-775-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۴۰۹ - ۴۲۲.
نمایه.

۱. دولت - ایران - قرن ۱۴. ۲. شیعه و سیاست. ۳. اقتدارگرایی - ایران.
الف. عنوان.

۳۲۰ / ۱۰۹۵۵

۵ الف م / ۲۷۲ JC

۸۲-۷۷۹۳ م

کتابخانه ملی ایران



نشر نی

تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸، کد پستی ۱۴۱۳۷
تلفن: ۵۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵
www.nashreny.com

دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۵۱۲
تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، فکس: ۶۶۴۹۸۲۹۴
کتابفروشی: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹
تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

اسلام، سنت، دولت مدرن

نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه

سید علی میرموسوی

• چاپ اول ۱۳۸۴ تهران • تعداد ۱۶۵۰ نسخه • لیستوگرافی غزال • چاپ غزال

ISBN 964-312-775-3

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۷۷۵-۳

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

یاد و سپاس

نوشتار حاضر کوششی در راستای بررسی سیر تحول و تطور فکر سیاسی شیعه در دو قرن اخیر است. تلاش بر این بود تا از دیدگاهی نو، پرنوایی بر برخی از زوایای نامکشوف موضوع بیفکنیم و منطق حاکم بر خردورزی‌های سیاسی مجتهدان و تحول آن را مورد تبیین قرار دهیم. بی‌گمان این آرزو چنان‌که در آغاز تصور می‌شد تحقق نیافت. البته همواره میان نیت و عمل فاصله است و چنین نیست که هرآنچه انسان می‌اندیشد، به همان‌گونه نیز جامه عمل بپوشد. این نوشتار، نخست به عنوان رساله دکترا فراهم و ارائه شده بود و اکنون با تغییراتی به عنوان کتاب منتشر می‌شود. به هر حال، کاستی‌های این پژوهش ناشی از قصور و ناتوانی نگارنده است و توفیق آن رهبن راهنمایی‌ها، رهنمونی‌ها و مساعدت‌های اساتید و عزیزانی است که مرا در انجام آن یاری کرده‌اند. سپاس بیکران خود را نثار الطاف و مراحم بی‌دریغ آنان می‌کنم و از ایزد منان برایشان نصرت می‌طلبم. از استاد دکتر بشیریه سپاسگزارم که از آغاز به‌طور مستمر بر رساله نظارت داشتند و مرا از دیدگاه‌های ارزنده خود بهره‌مند کردند، از جناب دکتر فیروزی عزیز که گره‌گشای بن‌بست‌های رساله بودند، نهایت امتنان را دارم. ایشان نه تنها در مقام یک استاد مرا از ریزنی خود بهره‌مند کردند، بلکه همچون دوستی کاستی‌های آن را یادآور شدند و دلسوزانه در راه اورتقای آن بسیار کوشیدند. از جناب آیت‌الله عمید زنجانی که در واپسین لحظات مرا یاری کردند و مشاورت رساله را به عهده گرفتند نیز سپاسگزارم. به گونه‌ای متفاوت این رساله مرهون تلاش و مساعدت‌های پیگیر همسرم بود. بی‌تو دید در جریان نگارش این رساله او زاهدانه متحمل زحماتی بسیار شد. از او نیز به خاطر تلاش‌ها و

یاری‌های صادقانه و خالصانه‌اش و از فرزندانم که با شکیبایی تمام کم‌توجهی مرا در این مدت تحمل کردند، سپاسگزارم.

بی‌گمان نقش پدر و مادر و دعا‌های خالصانه‌ی ایشان در گشایش مشکلات رساله را نمی‌توان فراموش کرد. از ایشان نیز به دلیل دغدغه‌ها و مساعدت‌هایشان فدردانی می‌کنم.

از مدیر محترم دانش‌پروور و سختکوش نشر نی، جناب آقای همایی، و همکاران ایشان به‌ویژه جناب آقای جهان‌دیده که پیشنهاداتی جهت انتشار رساله‌ام به‌صورت کتاب داشتند نیز، بی‌نهایت سپاسگزارم؛ همچنین از دیگر عزیزانی که به‌گونه‌ای در موفقیت اینجانب سهیم بودند و سایر همکاران و دوستانم در دانشگاه مفید و درنهایت همه‌کسانی که به نوعی مرا یاری کردند.

www.ketab

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
بخش نخست. چارچوب نظری و روش شناختی	
پیش‌گفتار	۲۷
فصل ۱. گفتار در روش	۲۹
درآمد	۲۹
امکان یا امتناع	۳۱
ماهیت و سرشت	۳۹
اندیشه و واقع	۴۳
نگرش سنتی	۴۴
نگرش اثباتی مدرن	۴۸
نگرش گفتمانی	۴۹
نقد و ارزیابی	۵۷
تحلیل گفتمان	۶۲
مفهوم گفتمان	۶۳

۶۷	فرایندهای گفتمان
۷۰	گفتمان و قدرت
۷۲	گفتمان و ایدئولوژی
۷۴	قواعد تحلیل گفتمان
۷۷	سطوح تحلیل گفتمان
۸۰	خلاصه و جمع‌بندی
۸۴	فصل ۲. گفتمان اجتهاد و روابط قدرت
۸۴	درآمد
۸۶	اجتهاد به مثابه گفتمان
۹۲	عقل و شریعت؛ زایش اجتهاد شیعی
۹۷	منازعه و رقابت؛ اخباریان و اصولیان
۱۰۵	قواعد گفتمانی اجتهاد
۱۰۶	حقانیت و برتری نصوص
۱۱۰	حجیت و اعتبار ظن
۱۱۲	عقل‌گرایی محصور
۱۱۷	خطاپذیری
۱۲۰	تبارشناسی اجتهاد
۱۲۶	اجتهاد و دولت قدیم
۱۳۷	اجتهاد و دولت جدید
۱۵۰	خلاصه و جمع‌بندی

بخش دوم. ساخت‌شکنی دوگانه، نوسازی و تحول

در روابط قدرت در دوران معاصر

۱۵۵	پیش‌گفتار
۱۵۹	فصل ۳. شالوده‌شکنی ساختار قدیم قدرت
۱۵۹	سرشت تحول و دگرگونی
۱۶۲	ساخت و تبار دولت قدیم
۱۶۳	مراتبی بودن اجتماع و سیاست
۱۶۴	پیوند میان دین و دولت
۱۶۶	اصالت شر و لزوم اطاعت

۱۶۷	جامعه و دولت پدرسالار
۱۶۷	صورت‌بندی اجتماعی
۱۶۹	نهاد دولت
۱۷۷	بحران و زوال نظام سنتی
۱۸۲	اصلاحات؛ تلاش‌های ناکام
۱۸۳	تقدم اصلاحات نظامی
۱۸۴	سلطنت‌مداری
۱۸۵	تعارض یا منافع طبقات بالا
۱۸۵	توسعه وابستگی
۱۸۹	مشروطیت؛ فرجام نظم کهنه
۱۹۵	فصل ۴. تجربه دولت مدرن در ایران معاصر
۱۹۵	تجربه تجدد؛ وضعیت دوگانه
۲۰۹	سرشت تجدد ایرانی
۲۱۲	مشروطیت و ساخت دوگانه قدرت
۲۲۲	زایش دولت مطلقه شبه مدرن
۲۲۹	گسست در تکوین دولت مطلقه
۲۳۱	تقویت دولت مطلقه
۲۳۳	حمایت خارجی
۲۳۳	درآمدهای نفتی
۲۳۵	دستگاه سرکوب
۲۳۶	دیوان‌سالاری
۲۳۷	مجلس و احزاب
۲۳۹	جمهوری اسلامی: سنت و دولت مدرن
۲۴۱	ولایت فقیه
۲۴۲	ریاست جمهوری
۲۴۳	مجلس شورا
۲۴۴	مجلس خبرگان
۲۴۴	روند اقتدارگرایی
۲۴۸	روند مردم‌سالاری
۲۴۹	خلاصه و جمع‌بندی

بخش سوم. اندیشه سیاسی معاصر شیعه

۲۵۳	پیش‌گفتار
۲۶۱	فصل ۵. اجتهاد و مشروطیت
۲۶۱	افق‌ها و رهیافت‌ها
۲۷۴	ولایت و مشروطیت
۲۸۷	اقتدار و مشروعیت
۲۹۳	قانون و شریعت
۳۰۳	شورا و مشارکت
۳۱۶	آزادی و فضیلت
۳۲۳	برابری و عدالت
۳۲۷	پیامدها و نتایج
۳۳۱	فصل ۶. اجتهاد و جمهوریت
۳۳۱	افق‌ها و رهیافت‌ها
۳۴۱	ولایت و جمهوریت
۳۵۳	اقتدار و مشروعیت
۳۵۳	مشروعیت الهی
۳۵۵	مشروعیت دوگانه (الهی-مردمی)
۳۶۱	مشروعیت مردمی
۳۶۹	قانون و شریعت
۳۸۱	شورا و مشارکت
۳۹۲	آزادی و فضیلت
۳۹۹	پیامدها و نتایج
۴۰۱	خاتمه
۴۰۱	تأمل بر برخی نتایج
۴۰۹	منابع و مآخذ
۴۲۳	نمایه

مقدمه

پرسش از وضعیت کنونی تفکر و زندگی سیاسی در ایران، وجهی از گفت‌وگو بر سر ارتباط میان سنت و تجدد است. این وضعیت که با عنوان «دوران گذار» از آن یاد می‌شود، همزمان با گسترش ساخت دولت-ملت به سرزمین‌های غیر اروپایی و پیدایش ضعف و نارسایی و در نتیجه افول ساختار قدیم قدرت ایران در دوران قاجار، آغاز می‌شود. بحران مشروعیت و ناکارآمدی دولت قدیم در ایران از یک‌سو، و موج فراگیر و روبه گسترش ساختار جدید و اروپایی قدرت از سوی دیگر اراده اصلاح و نو سازی ساخت قدرت را در این مرزوبوم در پی داشت و به این ترتیب فرایند نو سازی دولت در ایران آغاز شد. طی این فرایند پاره‌ای از نهادهای دولت مدرن به ایران انتقال یافتند. ورود این میهمان به عرصه، در شرایطی بود که سنت تفکر سیاسی در ایران، فاقد توانایی لازم برای زایش و نو شدن بود. این امر ناشی از به حاشیه رانده شدن رویکرد عقلی به پرسش‌ها و مسائل عرصه سیاست بود که ماجرایی طولانی دارد و پرداختن به آن با وجود اهمیتش، در اینجا ضرورتی ندارد. بنابراین، دانش و اندیشه سیاسی ما نه تنها آمادگی پذیرایی از این میهمان ناخوانده را نداشت، بلکه به دلایلی از

پیش دچار زوال شده و توان طرح پرسش را از دست داده بود.^۱ آنچه در این شرایط مشکل را مضاعف می‌ساخت، همنشینی مفاهیم و نشانه‌های جدید با واژگان و مفاهیم موجود در نظام معنایی شیعه بود. پرسمان نسبت این دو دسته مفهوم به زایش پرسش‌های جدیدی منجر شد که پاسخ‌های جدید طلب می‌کرد. عمده‌ترین ابزار و امکانی که سنت شیعی برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها در اختیار داشت، اجتهاد بود. اجتهاد به‌عنوان دستگاه جایگزین حکمت عملی، تولید احکام مربوط به زندگی سیاسی را نیز به‌عهده داشت. بدین‌سان رویکرد اجتهادی به مفاهیم و پرسش‌های مربوط به دولت مدرن اصالت یافته است و فقها به‌عنوان کارشناسان اصیل دین به روشن کردن نسبت میان دین و سنت با این مفاهیم، و پاسخ به پرسش‌های مربوط به ساخت دولت جدید پرداختند. به این ترتیب، عرصه جدید رویارویی و تعامل شکل گرفت و باب تازه‌ای برای بحث و گفت‌وگو گشوده شد.

اندیشه سیاسی معاصر شیعه، بازتابی از تعامل پیش‌گفته است که در واقع بین اراده معطوف به نوسازی و مدرنیزاسیون دولت و گفتمان اجتهاد برقرار شده است. از منظر پژوهش حاضر این تعامل در چارچوب صورت‌بندی گفتمانی اجتهاد شکل گرفته است و مجتهدان به‌عنوان کارگزاران این گفتمان وظیفه دوگانه حامیان سنت و حاملان تجدد را عهده‌دار شدند. این صورت‌بندی گفتمانی که در بین صورت‌بندی‌های رقیب توانست تا اندازه‌ای اصالت و مرکزیت خود را همچنان حفظ کند، با معنا بخشیدن به مفاهیم و از راه مفصل‌بندی و ضدیت‌سازی به تحقق و تعیین‌دادن به ساخت و روابط درست متناسب با خود اقدام کرده است. از آنجا که گفتمان اجتهاد در فضای میان سنت و تجدد قرار گرفته و در وضعیت میان‌معرفتی واقع شده است، همواره ساختی دوگانه و از ریخت‌افتاده از قدرت را تعیین بخشیده و این دوگانگی و از ریخت‌افتادگی در عرصه نظر نیز پدیدار شده است. بدین ترتیب اندیشه سیاسی معاصر شیعه آمیزه‌ای از عناصر ناهمساز است که در ارتباط همبسته با ساخت دوگانه قدرت شکل گرفته‌اند. علاوه بر این، مفاهیم مربوط به گفتمان تجدد نیز دچار کژتابی شده است. در رساله

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک.: سید جواد طباطبایی، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، (تهران: کوبر،

حاضر کوشش شده است تا وجوه کژتابی و دوگانگی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه بیان شوند.

اهمیت این پژوهش نخست به بحران موجود در وضعیت فکر و اندیشه در ایران معاصر بازمی‌گردد. این بحران همان‌گونه که برخی از اندیشمندان معاصر اشاره داشته‌اند بحران در بنیادهاست و تا زمانی که نتوان بحث را از ظواهر اعمال و افکار به مبانی انتقال داد، همچنان باقی خواهد ماند. به بیان دیگر، گسترش و بسط گفتمان تجدد به جوامع پیرامونی به چند شالوده‌شدن ذهن جمعی در این جوامع منجر شد و مفاهیم و الگوهای تازه‌ای را به نظام معناشناختی و دانایی آنان وارد ساخت. نفوذ و گسترش گفتمان تجدد و مفاهیم و الگوهای آن به حدی بود که گفتمان سنتی را به چالش می‌گرفت و ابزار طرد و حاشیه‌رانی را علیه آن به کار می‌بست. در چنین شرایطی از سویی بازگشت به گذشته و تداوم سنت امکان‌ناپذیر شد. از سوی دیگر، گفتمان سنتی همچنان به اقدامات خود در راستای حفظ مرکزیت و بازتولید مفاهیم و بسط معانی خود در قالب اشکال جدید ادامه داده‌است و بنابراین، نمی‌توان نفوذ و تأثیر مفاهیم سنتی را بر اذهان نادیده گرفت و سنت را پایان یافته تلقی کرد.

در واقع ما در فاصله دوران جدید و قدیم قرار گرفته‌ایم و برای گذار از این وضعیت از سویی نیازمند پرسش از سنت و نقادی آن در بوتۀ محک پرسش‌های دوران جدید هستیم و از سوی دیگر باید ایدئولوژی‌هایی که به عنوان پلی میان سنت و تجدد در قلمرو اندیشه یک‌ه‌تاز میدان شده‌اند را مورد نقد قرار دهیم. این ایدئولوژی‌ها نه تنها به آشفتگی وضعیت فکری دامن می‌زنند، بلکه مانع معرفتی بزرگی در راه تحلیل و درک وضعیت تاریخی و فکری ایران در قرن معاصر ایجاد کرده‌اند. پژوهش حاضر در راستای تحلیل همین وضعیت سامان یافته، و نگارنده امیدوار است بتواند راهی برای آشکار ساختن برخی از زوایای نامکشوف بیابد.

وجه دوم اهمیت پژوهش حاضر مرهون نقش آن در تبیین شیوۀ رویکرد فقهی به مفاهیم و پرسش‌های دولت مدرن و شیوۀ استناد و تفسیر نصوص دینی و بازپردازی سنت است. این رویکرد که در چارچوب گفتمان اجتهاد تحقق یافته است درصدد بومی کردن این مفاهیم و پاسخ دادن به این پرسش‌هاست. رهیافت‌های مختلف فقها به دولت مدرن که در چارچوب گفتمان اجتهاد تحقق یافته است و میزان توفیق و یا عدم

موفقیت آنها تاکنون مورد بررسی و ارزیابی دقیقی قرار نگرفته است. بی‌گمان راه دشوار تأسیس اندیشه سیاسی جدید از گذرگاه نقد و ارزیابی رویکرد فقهی-اجتهادی به این مسائل، می‌گذرد. با تحلیل انتقادی این رویکرد و تبیین منطق تحول اندیشه سیاسی معاصر شیعه می‌توان سازوکار و فرایند تولید فکر سیاسی شیعه را مورد نقد و بررسی قرار داد و دشواره‌ها و پرسمان‌هایی که در راه تأسیس اندیشه سیاسی جدید فراوری ما وجود دارد را، تا اندازه‌ای بازنمایی کرد. اهمیت این امر، بر اهل نظر پوشیده نیست چرا که زندگی سیاسی نیازمند اندیشه سیاسی است و زندگی سیاسی در دوران جدید، نیازمند اندیشه سیاسی جدید. عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم عصر جهانی شدن دولت-ملت است و ما به ناچار وارد گردونه زندگی سیاسی در این دوران شده‌ایم و انزوا و کناره‌گیری از آن، جز به بهای گزاف خارج شدن از عرصه فرهنگ و تمدن جدید ممکن نیست. بنابراین، ما بر سر دوراهی تقلید یا تأسیس قرار گرفته‌ایم. تقلید به دلیل تفاوت در شرایط و مقتضیات گاهی از کار فرو بسته نمی‌گشاید. تأسیس نیز تنها از مسیر تأمل و بازاندیشی در وضعیت کنونی فکر و اندیشه سیاسی و دشواره‌های آن امکان‌پذیر خواهد بود؛ هدفی که فصول این نوشتار در راه دستیابی به آن نگاشته شده‌اند.

فصل نخست، به بررسی و تأمل در باره چارچوب نظری و روش‌شناسی اختصاص یافته و دغدغه اصلی آن ترسیم مدل و الگوی مناسب برای پژوهش بوده است و ما به این مهم از راه بحثی معرفت‌شناختی در مورد ارتباط اندیشه و واقع دست یافته‌ایم. به‌طور کلی چند دیدگاه اساسی در این زمینه مطرح است. نخست، دیدگاه سنتی که اصالت را به ذهن می‌دهد و در تحلیل فرایند شکل‌گیری تحول اندیشه‌های سیاسی چندان نقشی برای واقع و عمل در نظر نمی‌گیرد. دوم، دیدگاهی که اصالت را به عین می‌بخشد و نقش عمل را برجسته می‌سازد و تحول اندیشه را بر اساس تحول واقع بررسی می‌کند و عنصر زیربنایی را نیز اقتصاد می‌داند. سوم، دیدگاه گفتمانی که با شالوده‌شکنی تقابل و دوگانگی میان ذهن و عین و برجسته‌ساختن نقش زبان در تکوین اندیشه‌ها، اصالت را به گفتمان می‌دهد. از میان نظریه‌های گفتمانی نیز بیشتر از میشل فوکو^۱ الهام گرفته شد. فوکو با برجسته‌ساختن نقش قدرت در تحولات گفتمانی

به نوعی اولویت را به عمل می‌دهد. مباحث لاکلاو، موفه و فیرکلاف نیز در راستای غنی‌ساختن الگوی پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پذیرش تقدم و اولویت عمل بر نظر، برای پژوهش حاضر اساسی بوده و بر این اساس تحول اندیشه سیاسی معاصر شیعه بر پایه تحولات ساخت قدرت تحلیل و تفسیر شده است و شاید وجه اصلی نوآوری آن در همین نکته است.

بر پایه مباحث فوق، گفتمان اجتهاد به عنوان گفتمان مرکزی تلقی شده که از میان امور اندیشه‌پذیر، تنها به برخی تحقق بخشیده و برخی دیگر را در عرصه نااندیشیده‌ها باقی گذاشته است. فصل دوم، به بررسی این گفتمان از دو منظر دیرینه‌شناسی و تبارشناسی می‌پردازد. در این فصل، که از لحاظ نظری با اهمیت‌ترین جایگاه را در رساله حاضر دارد، چگونگی تکوین و پیدایش این گفتمان، قواعد حاکم بر آن و نسبت آن با ساخت و روابط قدرت مورد تحلیل قرار می‌گیرد. از دیدگاه پژوهش حاضر، تجرید گفتمان اجتهاد از بستر و بافت اجتماعی محاط بر آن، امکان‌پذیر نیست و نقش تحولات ساخت قدرت سیاسی در فرآورده‌ها و محصولات آن انکارناپذیر است. در توجیه این دیدگاه از مباحث، افرادی چون وحید بهبهانی، نائینی، صدر و امام خمینی بهره گرفته‌ایم. تأکید اینان بر زمان و مکانمندی اجتهاد به‌خوبی نشانه عدم امکان تجرید اجتهاد از بافت اجتماعی و فرهنگی محاط بر آن است. با توجه به جایگاه و نقش ساخت و روابط قدرت در میان عناصر موجود در این بافت می‌توان به نتیجه‌ای فراتر؛ یعنی نقش این عنصر در تحول اندیشه سیاسی معاصر شیعه، پی‌برد.

با وجود اینکه از دیدگاه فوکو، قدرت را نمی‌توان در نهادهای سیاسی محصور دانست، ولی نهاد سیاست بارزترین تجلی‌گاه ساخت و روابط قدرت است. علاوه بر این، دانش و اندیشه سیاسی عمدتاً متأثر از تحولات این عرصه است. توضیح اینکه چون فوکو درصدد تحلیل فرایند تکوین سوژه و ابژه‌شدن انسان در دوران مدرن و تکوین علوم انسانی به مفهوم عام آن است، قدرت را از منظری فراتر می‌نگرد. ولی برای کسی که درصدد تحلیل فرایند تکوین دانش و اندیشه سیاسی است، تأکید بر قدرت سیاسی در چارچوب مباحث فوکو امکان‌پذیر است.

در دوران معاصر با گسترش و بسط سیطره تجدد و قرارگرفتن ایران در میدان مغناطیس مدرنیته، ساخت و روابط قدیم قدرت شکسته‌شد و ساخت جدیدی شکل

گرفت. گفتمان اجتهاد تحت تأثیر این تحول به دو گرایش اصلی سنتی و اصلاحی تجزیه شد که می توان از هریک به عنوان گفتمانی مستقل یاد کرد. علاوه بر این، گفتمان جدیدی شکل گرفت که بسیاری از مبانی اجتهاد را به نقد می کشد و سیطره آن به عنوان تنها منبع تولید دانش و اندیشه سیاسی را به چالش می طلبد. از این گفتمان، به دلیل فقدان روش شناسی مشخص و بر برجستگی جنبه سلبی مباحث آن نسبت به مباحث ایجابی اش با عنوان «انتقادی» یاد کرده ایم و وجوه اصلی تفاوت و تشابه آنها را به تفصیل مورد بحث قرار داده ایم. به طور خلاصه، گفتمان سنتی فضل تقدم گذشتگان را دلیل تقدم فضل آنان می داند و به گذشته با دیدی همراه با اعجاب و تحسین، و به تمدن غرب به دیده نفی می نگرد و پیروی از آن را سبب انحطاط می شمارد. از این منظر، اسلام به هیچ روی با مفاهیم جدید نظیر مشروطیت، قانون، آزادی، مساوات و ... که بر اثر بسط تمدن غرب به دستگاه واژگان ما راه یافته اند سازگار نیست. گفتمان اصلاحی با وجود پایبندی به نصوص دینی، در صدد است تا تفسیری متناسب با الزامات عصر از آن ارائه کند. از این منظر اسلام منحصر در تفسیر گذشتگان نبوده و پویایی و تداوم آن منوط به تفاسیر جدید است که با امکانات موجود در دستگاه اجتهاد ممکن خواهد بود. اصلاح طلبان تمدن غرب را دارای وجوه مثبت تلقی می کنند و در راستای تلفیق این وجوه با میراث دینی و سنتی می کوشند.

ساخت شکنی دوگانه قدرت در دوران معاصر موضوع دومین بخش از این نوشتار است. در این بخش تحولات ساخت قدرت به عنوان درآمدی بر تبیین منطق حاکم بر تحول اندیشه سیاسی معاصر شیعه مورد بحث قرار می گیرند. از دیدگاه پژوهش حاضر در دوران معاصر دو تحول در ساخت قدرت پدیدار شد. پیامد این دو تحول از ریخت افتادگی ساخت قدیم و جدید قدرت و پیدایش نوعی پدرسالاری جدید در ایران بود.

نخست اینکه، نظام پدرسالارانه سنتی و نظم سلطنتی قدیم مبتنی بر آن، دچار زوال و فروپاشی شد. شالوده شکنی ساخت قدیم قدرت در فصل سوم به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این فصل ضمن توصیف بنیادهای نظری و مفهومی سلطنت قدیم، ویژگی های نهاد دولت برشمرده و فرایند فروپاشی آن که با مشروطیت به فرجام رسید، به تفصیل بیان خواهد شد.

دومین تحول ساخت‌شکنی، تجدد و دولت‌مدن در ایران است. در راستای توصیف این تحول دوگانگی تجربه تجدد در ایران و غرب مورد بحث قرار می‌گیرد. تجربه تجدد در غرب بر پایه تأمل نظری در بنیادهای سنت و جدال میان قدامت و متأخران شکل گرفت. بنابراین، نوعی هماهنگی میان عمل و نظر در این تجربه محسوس است و می‌توان مبانی نظری آن را در قالب فردگرایی، عقل‌گرایی سکولاریسم رسم کرد. تجربه تجدد ایرانی در شرایطی شکل گرفت که تأمل نظری در بنیادها به دلیل افول اندیشه عقلی به تعطیل کشانده شده بود. از سوی دیگر، موج در حال گسترش تجدد، فرصت تأمل در مبانی آن را باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب، نوعی گسست میان عمل و نظر پدیدار شد و شکافی روزافزون میان این دو عرصه به وجود آمد. ورود نهادهای مربوط به دولت‌مدن در چنین شرایطی یعنی تحت تأثیر الزامات عمل و بدون زمینه نظری لازم صورت گرفت و این موجب حضور همزمان و هم‌نشینی عناصری از ساخت قدیم قدرت با عناصری از ساخت جدید و در نتیجه دوگانگی ساخت قدرت و از ریخت‌افتادگی نهادهای مربوط به دولت‌مدن شد. فصل چهارم به توصیف ابعاد این دوگانگی اختصاص یافته است و در آن از فرایند شکل‌گیری نهادهای جدید در ایران بحث می‌شود. بدین ترتیب، تحول بستر اجتماعی و ساخت قدرت به عنوان مقدمه‌ای بر تبیین اندیشه سیاسی معاصر شیعه وصف می‌شود.

بخش اخیر به بررسی فراورده‌های فکر سیاسی شیعه در دوران معاصر، که در چارچوب گفتمان اجتهاد شکل گرفته، اختصاص یافته است. با وجود فروپاشی نظام سیاسی قدیم، گفتمان اجتهاد همچنان مرکزیت خود را حفظ کرده بود، ولی در مواجهه با تحول ساخت قدرت به دو گرایش سنتی و اصلاحی تجزیه شد. واژگان و مفاهیم جدید در این دو گرایش معانی متفاوتی یافتند و نسبت آنها با مفاهیم قدیم براین اساس تعیین شد. در این بخش به بررسی چگونگی معنایابی مفاهیم جدید و کژتابی آنها و نیز هم‌نهادی که از هم‌نشینی آنها با مفاهیم قدیم حاصل شد، پرداختیم و دوگانگی حاصل در برداشت‌های مجتهدان که حاصل این هم‌نشینی بود را نشان دادیم. در فصل پنجم اندیشه سیاسی در دوران مشروطیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این فصل نخست رهیافت‌های سلبی و ایجابی فقهای شیعه به امر حکومت

در عصر غیبت توصیف و آرایش نیروهای سنتی و اصلاحی در دوران مشروطه رسم می‌شود. گفتمان سنتی‌ای که شیخ فضل‌الله نوری چهره برجسته آن بود، با طرح نظریه مشروطه مشروعه در صدد بازتولید نظام سلطنتی قدیم است؛ درحالی‌که کوشش مجتهدان اصلاح‌طلبی همچون نائینی، آخوند خراسانی و محلاتی در ایجاد سازگاری میان اسلام و مشروطیت و تفسیری متناسب با الزامات عصر از نصوص دینی بوده است و در این راستا نظریه‌ای را که از آن به‌عنوان مشروطه اسلامی تعبیر کردیم، طراحی کرده‌اند. گفتمان اصلاحی به ضرورت محدود ساختن قدرت سیاسی می‌اندیشید و مفهوم ولایت را بر این اساس تفسیر کرد. از این دیدگاه ولایت سیاسی، از باب ولایت در باب موقوفات و نوعی امانت بوده و مصلحت موقوف علیهم در آن اصل است. مشروطیت نیز در این گفتمان به محدود بودن قلمرو اختیارات حاکم و حکومت تفسیر شد. بدین ترتیب میان دو مفهوم ولایت و مشروطیت تلفیق برقرار شد.

نظریه مشروطه اسلامی همچنین دیدگاهی دوگانه درباره مشروعیّت را تجویز می‌کرد که در آن به‌نوعی مشروعیّت الهی با مشروعیّت مردمی تلفیق شده بود. نظریه مشروطه مشروعه بر مبنای سنتی مشروعیّت الهی تأکید می‌کرد. از این منظر حق حاکمیت در دوران غیبت تجزیه می‌شود و در قالب نیابت فقها در امور شرعی و نیابت سلاطین در امور عرفیه استمرار می‌یابد.

تلفیق میان قانون و شریعت وجهی دیگر از تلاش‌های اصلاحی در این دوران است. گفتمان اصلاحی قانون را به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن قلمرو اقتدار سیاسی و انتظام بخشیدن به آن می‌نگریست و از این حیث آن را با شریعت کاملاً سازگار تلقی می‌کرد. نائینی علاوه بر این با تقسیم وظائف سیاسی به دو نوع منصوص و غیرمنصوص بخش عمده آن را در حوزه غیرمنصوص قرارداد و بدین‌سان قلمرو گسترده‌ای را برای قانونگذاری شناسایی کرد که وضع قانون در آن براساس مصالح نوعیه صورت می‌گیرد. از این دیدگاه وضع قانون در حوزه منطقه الفراغ برعهده نمایندگان مردم بوده است که با نظارت فقها و تأیید آنان جنبه الزامی خواهد یافت. اگرچه هریک از این دو نهاد در قلمرو اختصاصی یکدیگر حق مداخله ندارند. از این حیث نظریه مشروطه اسلامی به نوعی، دوگانگی در حاکمیت را می‌پذیرد.

توجیه نهادهای مردم سالارانه نظیر مجلس و انتخابات و مشارکت ملی با تکیه بر مفهوم شورا از دیگر مباحثی است که در این فصل توضیح و دشواری‌های آن نشان داده خواهد شد. از دیدگاه سنتی مفهوم شورا به هیچ وجه تاب چنین برداشتی را ندارد و علاوه بر این هرگز به عنوان یک اصل بنیادی در باب حکومت مطرح نبوده است. از دیدگاه اصلاحی، این مفهوم اصیل اسلامی، بنیادی‌ترین اصل درباره حکومت و سیاست بوده و مردم سالاری بر پایه آن بنا شده است.

برداشت‌های متعارض دو گفتمان سنتی و اصلاحی نسبت به دو مفهوم آزادی و برابری نیز در مباحث پایانی این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سنت‌گرایان بیشتر بر ابعاد ناسازگار این مفاهیم با اسلام، تأکید می‌کردند. از دیدگاه آنان آزادی به معنای آزادی جنسی و لایق‌دینی مذهبی و برابری به معنای برابری حقوقی است که برابری مذهبی و جنسی از ابعاد آن است و هر دو با مذهب ناسازگارند. فقیهان اصلاح طلب بیشتر بر آزادی سیاسی تأکید داشتند و برابری را نیز به معنای مساوات در برابر قانون که البته با قانون مساوی برای همگان متفاوت است، تفسیر می‌کردند. از دیدگاه ایشان آزادی به عنوان یک اصل، نه به عنوان یک حق مطرح بود و بنابراین، در چارچوب شریعت محدودیت پذیر تلقی می‌شد.

اندیشه سیاسی شیعه در دوران مشروطه با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش نخستین تلاش برای جمع میان اسلام، سنت و دولت مدرن است. این تلاش به طور عمده تحت تأثیر الزاماتی بود که اجتهاد شیعی در عمل با آنها مواجه بود، ولی بنابه عللی که در پایان فصل پنجم بیان خواهند شد، تداوم نیافت و نتوانست فاصله میان عمل و نظر را پُر کند.

فصل ششم به بررسی تحول اندیشه سیاسی شیعه در دوران جمهوری اسلامی اختصاص یافته است. در این دوران گفتمان اجتهاد بیش از هر زمان دیگر مرکزیت و استیلا یافت و توانست نظام سیاسی تأسیس کند. این اقدام البته در شرایطی صورت گرفت که بسیاری از نهادهای مربوط به دولت مدرن هرچند به شکل از ریخت افتاده مستقر، و فرایند نوسازی به عادی شدن بسیاری مفاهیم مانند حقوق بشر، آزادی، برابری، حاکمیت ملی و قانون و ... منجر شده بود. علاوه بر این ایده جمهوری خواهی به عنوان اندیشه مستقر جایگزین مشروطه خواهی بود. بنابراین، گفتمان اجتهاد

همچنان باید با معنابخشیدن به این مفاهیم و نهادها، آنها را با مفاهیم قدیمی نظیر ولایت فقیه پیوند می‌بخشید. بستر اجتماعی محاط بر گفتمان اجتهاد در این دوران تحت تأثیر آموزه‌های مارکسیست عامیانه ایدئولوژیک‌تر از دوران مشروطه بود و این فضا صیغه ایدئولوژیک گفتمان اجتهاد را برجسته‌تر ساخت و اسلام سیاسی به عنوان فرآورده این تعامل شکل گرفت.

در این فصل، پس از توصیف آرایش نیروهای سنتی و اصلاحی به بررسی چگونگی تلفیق میان مفاهیم جدید و قدیم می‌پردازیم. نخست چگونگی تعبیر و تفسیر از دو مفهوم ولایت و جمهوریت مورد بحث قرار گرفت و این نکته که پذیرش جمهوریت توسط امام خمینی بدون بحث نظری قبلی درباره آن و بیشتر تحت تأثیر الزامات عمل صورت گرفت، مورد اشاره قرار می‌گیرد. جمهوریت البته با نظریه ولایت انتصابی فقیه که پیش از این به عنوان الگوی حکومت مشروع طرح شده بود، ناسازگار می‌نمود. گفتمان سنتی برای حل این ناسازگاری، جمهوریت را به نوعی تأویل کرد که معنایی کاملاً متفاوت از برداشت رایج و کنونی آن یافت. گفتمان اصلاحی در راستای ایجاد سازگاری بین این دو مفهوم نظریه ولایت انتخابی را طرح کرد.

دشوارة مشروعیت که در این دوران به شکل جدی‌تری مطرح است، در قسمتی دیگر از این فصل به بحث نهاده می‌شود. فقهای سنت‌گرا در این مقطع نیز همچنان بر نظریه مشروعیت الهی که با عنوان نظریه نصب از آن یاد می‌شود، تأکید می‌کنند. با وجود چنین دیدگاهی ناگزیر از پذیرش نقش مردم‌اند و به همین دلیل می‌کوشند تا با مفاهیمی مانند مقبولیت و یا کارامدی آن را توجیه سازند. ولی این راه‌حل چنان‌که می‌آید در نهایت نمی‌تواند دوگانگی موجود در این نظریه را مرتفع سازد. بنابراین، در ادامه از تلاش‌های فقهای اصلاح‌طلب که مبنای دوگانه مشروعیت الهی-مردمی را در قالب نظریه ولایت انتخابی بسط داده‌اند بحث می‌شود.

در ادامه اندیشه شریعت/قانون و چگونگی تحول آن به قانون/شریعت طرح می‌شود. چنان‌که به تفصیل بیان خواهد شد، اندیشه قانون در این دوران به عنوان اندیشه‌ای مسلط مطرح بود و از این‌رو الگوی حکومت دینی مورد نظر امام خمینی، الگوی حکومت قانونی است. گفتمان اجتهاد مفهوم قانون را به عنوان قواعد الزامی

موردنیاز برای انتظام بخشی به جامعه تفسیر کرد، ولی قانون با شریعت یکسان انگاشته و تفوق شریعت بر قانون موضوعه بشری شناسایی شد. در مراحل بعدی الزامات دولت خروج از چارچوب احکام اولیه را زیر عنوان احکام ثانویه ضرورت بخشید. مصلحت دولت نیز خروج از چارچوب مطلق احکام فرعیه را موجه کرد و بدین ترتیب گامی مهم در راه تمرکز بخشیدن به حاکمیت که از ویژگی‌های دولت جدید است برداشته شد.

در قسمتی دیگر از فصل ششم، به چگونگی توجیه مردم سالاری در قالب مفاهیمی مانند شورا و بیعت پرداخته‌ایم. در این راستا تفاوت برداشت‌های موجود درباره جایگاه شورا و الزامی بودن تبعیت از نتایج آن از دیدگاه‌های مختلف طرح شده است.

پایان‌بخش این فصل بحثی درباره آزادی و فضیلت است. در اندیشه فقهای این دوران نیز آزادی به عنوان یک اصل مطرح است که بر پایه اصل عدم ولایت، قاعده سلطنت و اصل اباحه، توجیه می‌شود. بر این اساس آزادی در چارچوب احکام شارع که ولایت او بر اصول فوق حاکم است، محدودیت پذیر است. این برداشت از آزادی با مفهوم آزادی مثبت به معنای عمل به مقتضای عقل قابل مقایسه است. در واقع فقها به دلیل دغدغه فضیلت، آزادی را در عمل به مقتضای شریعت تفسیر کرده‌اند. در ادامه نشان خواهیم داد که نظریه‌های جمهوری اسلامی راه حلی برای ناسازواری میان آزادی فرد و اقتدار دولت ارائه نکرده‌اند.

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که در این نوشتار مبنا بحث علمی و غیرجانبدارانه بوده و از این جهت تلاش شده است تا از به کار بردن عناوین و القاب برای همه اشخاص، حتی کسانی که نگارنده به آنان دل‌بستگی و تعلق خاطر شدید داشته است، اجتناب شود.

در مجموع، تلاش انجام شده، کوششی ناچیز در تحلیل ماجرای فکر سیاسی شیعه است که نارسایی‌های آن ناشی از توانایی علمی اندک نگارنده بوده است و امیدوارم با راهنمایی‌ها و انتقادات سازنده اهل دانش و خرد در آینده جبران شود.

سیدعلی میرموسوی

پیش‌گفتار

سرشت اندیشه سیاسی معاصر شیعه چیست؟ چگونه و طی کدام فرایند ظهور یافته است و منطق حاکم بر تحول آن چیست؟ چگونه می‌توان آن را درک، تحلیل و ارزیابی کرد؟ چنین پرسش‌هایی در پژوهش حاضر فراروی ما هستند. اما پیش از پرداختن به آنها اتخاذ مبنای معرفت‌شناختی و نیز روش‌شناختی ضروری است. زیرا تحلیل اندیشه سیاسی از منظر پسینی و درجه دوم چنان‌که موضوع این رساله است، در گرو چنین بحث‌هایی است.

در این بخش، ابتدا می‌کوشیم ماهیت و سنخ پژوهش را به‌طور دقیق مشخص و بر این اساس از میان الگوهای موجود، به‌گزینش الگوی مناسب اقدام کنیم. سیر تحول و تطور فکر سیاسی شیعه در دوران معاصر از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است. از منظر پسینی بحث بر سر چرایی و چگونگی تحقق شکل خاصی از اندیشه در شرایط اجتماعی و فرهنگی معین است. جامعه‌شناسی معرفت، به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه علم که به بررسی نقش عوامل تعیین‌بخش اجتماعی در پیدایش اندیشه‌ها می‌پردازد، از زاویه‌ای خاص به این پرسش پاسخ می‌دهد. رویکرد جامعه‌شناختی در تحلیل اندیشه سیاسی در قالب رهیافت‌هایی گوناگون امکان‌پذیر است. گزینش

رهیافت خاصی از این میان نیازمند توجیه نظری است و چنین بحثی می‌تواند چارچوب نظری رساله حاضر را فراهم کند. در فصل نخست، پس از بحثی درباره امکان و چیستی اندیشه سیاسی معاصر شیعه، به بحث در این باره خواهیم پرداخت و رویکرد مورد نظر برای انجام پژوهش را مشخص و توجیه می‌کنیم. این رویکرد که از آن با عنوان «گفتمانی» می‌توان تعبیر کرد، مبتنی بر مبانی معرفتی ویژه‌ای است که در این فصل به طور مفصل بیان خواهند شد.

به کارگیری این رویکرد در تحلیل اندیشه سیاسی معاصر شیعه متوقف بر امکان تلقی آن به عنوان یک نظام گفتار است. فصل دوم به بحث در مورد امکان و چگونگی این تلقی اختصاص می‌یابد. به طور اجمالی گفتمان اجتهاد یکی از صورت‌بندی‌های گفتمانی مرکزی در جامعه شیعی است که در دوران جدید دست اندرکار معنابخشی و شکل‌دهی به زندگی سیاسی شیعیان بوده و صورت خاصی از اندیشه را تحقق بخشیده است. بنابراین، اندیشه سیاسی معاصر شیعه را می‌توان به عنوان یک نظام گفتار مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.